

یک قطره از سکوت

A Drop Of Silence

آخرین مجموعه اشعار

عارف ایمانی

(ونیا)

تقدیر این بود

که در این دنیا با کسی باشم

ای کاش آن یک نفر

تو باشی نفسم

که در هر جا از این دنیا لعنتی

به تو تکیه کنم ای آرام جان

(حقیقت)

امروز در جایی نشستم

که یک سال پیش با تو نشستم

درست یک سال پیش

در کنارت با وجودم

گفتم دوستت دارم

زیر آسمان نشستم و همدیگر را آرزو کردم

آرزویی که به حقیقت نرسید

حقیقت این است

برای همین از او متنفرم

(جنگ دوم)

جنگ جهانی دوم

بدون هیچ هدفی آغاز شد

حاضر م جنگ سوم را

خودم آغاز کنم بار رسیدن به تو

(مهرماه ۱۳۹۵) تهران

(واژه ها)

واژه به واژه شعرم

از تو

از نگاهت

از صدایت سخن می گوید

(مهرماه ۱۳۹۵) تهران

(نیمه شب افسرده)

به یاد داری در آن نیمه شب افسرده

با دل و پای خسته

گفتم دوست دارم

و جوایم دادی

فقط با یک لبخند

(آبان ۱۳۹۵) تهران

(جنگ ویتنام)

دل گرفته ام

غمگینم

در جنگ با لشکر عشق تو

شکست خوردم

جنگ با ذهن تو

فرق با جنگ ویتنام ندارم

(آبان ماه ۱۳۹۵) تهران

(بانوی شب های سیاه)

هستم در دل تو

هستم در غم تو

نیستم در دل ماه

نیستم در غم ماه

هستم با دل خود

دل خود را پیشکشت کردم

دلم را نشکن

ای بانوی شب های سیاه

(آبان ماه ۱۳۹۵) گیلان

(عشق)

در نیمه شب از تو پرسیدم

عشق چیست؟

چگونه در کش کنم؟

جوایم را دای و گفتم

عشق یعنی ما

یعنی من و تو

(آبان ماه ۱۳۹۵) تهران

(پاپیز)

پاپیز را با گذر از مشکلات

با فکرون به تو گذراندم

امامی خودم زمستان را

با خودت باشم

تا مرهمی باشی بر زخم هایم

(آذر ماه ۱۳۹۵) تهران

(باورها)

باورها چه تلخ است

باورت نمی کنم

نه نگاهت را، نه اشکانت را

و نه حرف حمایت را

اگر دل داشتی

تنهایم نمی گذاشتی

(آذر ماه ۱۳۹۵) تهران

(عاشقت شدم)

من دیوانه وار

عاشقت شدم

حسرتی دارم که باید بگویم

دستم را صدا بزن

(وی ماه ۱۳۹۵) تهران

(برای یلدا)

و لم می خواهد

در شب یلدا

همان دانه اناری باشم

که سهم توست

(شب یلدا ۱۳۹۵) تهران

(زمین و آسمان)

بدینا آمدنم محض خنده نبود

بدینا آمدم

تا آسمان را به جای زمین

و زمین را جای آسمان قرار دهم

(۱۵ وی ماه ۱۳۹۵) تهران

(برای هیئت‌الر)

(زمستان)

زمستان یعنی

با تو بودن

با عشقت و با نفس همایت بودن

زمستان فقط با تو زیباست

(۱۷ دی ماه ۱۳۹۵) تهران

(شب)

شب شد، که باز بیقرداری آغاز شود

بیقرداری برای چشمانت، بیقرداری برای صدایت

شب شد، هر لحظه احساس می‌کنم باخته‌ام

هر لحظه احساس می‌کنم مرده‌ام

شب شد، چه شب غمگینی در نبود تو

همه چیز غم دارد

حتی ابرها هم اشک می‌ریزند

چه شب غمگینی ست امشب

(وی ماه ۱۳۹۵) تهران

(ابرہا)

ابرہا کنار می روند

چہرہ ات نمایان می شوہ

با چشمان گریان بہ تو می نگرہ

و باز می گویم

خدا حافظ ای عشق پاک

(بہمن ماہ ۱۳۹۵)

(شب بخیر)

شب بخیر نگفتی خوابیدی

آرزو نکرده خوابیدی

فکر نکرده گفتی نه

در تمام عمر خوابیدی

(بهمن ماه ۱۳۹۵) تهران

(شب مهتابی)

امشب شبی مهتابی ست

اینجا جای تو خالی ست

هر شب در نگاه ماه

می نگرم با غم و آه

امشب شبی مهتابی ست

اینجا جای تو خالی ست

(اسفند ماه ۱۳۹۵)

(خوبدار و لم)

کتاب می شوم که خوبداری کنی

شعر می شوم که بخوانی

موسیقی می شوم که گوش کنی

عشق می شوم که باورم کنی

(سپند ماه ۱۳۹۵)

(مهمان و لم)

و مشب کسی مهمان من است

که همچون گلستان من است

و خود زیباترین گل این بستان

و عطر آگین ترین آنهاست

عارف ایمانی و و کتر طاهره علیپور

(اسفند ماه ۱۳۹۵)

(به همه دنیا خندیدم)

به همه دنیا خندیدم

چون تو را می پرستیدم

و اینک شوری اشکهایم از تلخی رفتنت

شیرینی خندهایم را

در شوره زار تنهایی پنهان ساخت

عارف ایمانی و دکتر طاہرہ علیپور

(اسفند ماه ۱۳۹۵)

(ماه را ویدرم)

باز امشب ماه را ویدرم

به یادت گریه کردم

اشک من دریا شود

ماه رخت ماه وید

خوابم تنها بمانم با خیل روی تو

ماه آمد نقش رویت را بر ایم نقش کرد

عارف ایمانی و دکتر طاہرہ علیپور

(اسفند ماه ۱۳۹۵)

از خداوند می خواستم بعد از ماه اسفند فرصتی به من دهد، اما او را قبل آن فرصت از دست

داوم.

همانطور که می دانید این مجموعه آخرین مجموعه اشعار بنده ست و دیگر قصدی برای سرودن شعری

ندارم

با تشکر فراوان از دکتر طاهره علیپور برای همکاری در شعرهای: به همه دنیا خندیدم، مسمان و لم و

ماه را دیدم

شاه باشید و صلح طلب

۱۳۹۵ / ۱۲ / ۱۴

عارف ایمانی